

دانشگاه در بستر محلی (دانشگاه اصفهان)

به کوشش:

علی قنبری

۱۴۹۶۰۸۰



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه در بستر محلی (دانشگاه اصفهان)

به کوشش: علی قنبری

ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

یراستار: سمیه صالح‌نیا

طی جلد: هاجر قربانی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶

تعداد: ۳۰۰

قیمت: ۹۰۰ توم

شابک: ۹۷۸-۶۰۶-۹۹۰-۸۱-۰

نشانی: تهران، خیابان پاسارگان، خیابان شهید مومن نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

سایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: info@iscs.ac.ir

کلیه آثار این پژوهشکده در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تایید پژوهشکده نیست.

سرشناسه: قنبری، علی، ۱۳۵۱ - گردآوری

عنوان و نام پدیدآور: دانشگاه در بستر محلی (دانشگاه اصفهان) // به کوشش علی قنبری.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۸۶ ص: جدول؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.

شابک: 3-81-978-600-6996-81-3: ۹۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: آموزش عالی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Education, Higher-- Iran-- Addresses, essays, lectures

موضوع: آموزش عالی -- ایران -- ارزشیابی -- نمونه پژوهی

موضوع: Education, Higher -- Iran-- Evaluation -- Case studies

شناسه افزوده: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ دقتی/ LA۱۲۵۳

رده‌بندی دیویی: ۳۷۸/۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۶۸۲۹۳

فهرست

۷	دیباچه پژوهشکده
۹	مقدمه / علی قنبری
۲۵	تأملی در زیست جنسی جوانان در فضای دانشگاه‌ها / علی قنبری
۶۳	دین‌گریزی و دین‌گرایی در دنیای معاصر / ابراهیم رضایی
۸۵	تحلیلی بر گسترش آموزش عالی و دلالت‌های آن در جامعه ایرانی / رضا ممتی
۱۲۹	افزایش مشارکت اجتماعی دانشجویان از طریق توانمندسازی آن‌ها / حمید دهقانی
۱۴۵	آسیب‌شناسی سرقت علمی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی / علی منصوری
۱۶۳	تأملی بر وضعیت موجود و مطلوب حوزه فرهنگ در دانشگاه‌های ایران / محمدحسین حیدری
۱۸۱	نماینه

مقدمه

«ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم».

اصل تغییر در گذر تاریخ، امری بایهی است و هیچ کس نمی تواند انکار کند که ما در گذر تاریخ، دستخوش تغییر خواهیم شد. تغییر و تحول، امر مسلمی است که در عرصه های علمی، فرهنگی، زندگی روزمره، و در سبک زندگی ما رخ می دهد، و درواقع، اصل منظم جهان طبیعت است. به تعبیر فیلسوفان، اساساً جهان و هستی، ناآرام است. تغییر در بسیاری از عرصه ها منشأ توسعه و رفاه و موجب آسایش است. در دایمی اوقات سبب گستردگی عرصه های گوناگون می شود. این امر نیز مسلم و روشن است که تغییرات در ابعاد مختلفی رخ می دهند؛ بنابراین، همچنان که دانش بشر روبه رشد است، زندگی بشر را نیز دستخوش تحول می کند. آنچه مهم است این است که گاهی این تغییر منشأ تفاوت، رشد، پیشرفت، و توسعه، و گاهی نیز مستلزم انقلاب هویت است. هنگامی که اصل تغییر را پذیرفتیم، تفاوت را نیز باید بپذیریم و این مصداق نو شدن و به روز شدن سنت، و امری مطلوب است.

اصل پویایی و زنده بودن انسان نیز در گرو این است که در بستر این تفاوت، همواره و در همه عرصه‌ها، نو شود؛ چیزی که منشأ گسست، و از لوازم گهگاه خطرناک این تغییر است، لذا یکی از رسالت‌های بسیار بزرگ بخش فرهنگی این است که از بستر تغییر، نو شدن را در عرصه‌های گوناگون انجام دهد.

جامعه ایرانی در دو دهه اخیر، تغییر و تحول اجتماعی و فرهنگی بسیار شتابانی را تجربه کرده و دانشگاه با مخاطبان جوانش نیز از این تحولات بی‌بره نبوده است. گسترده‌گی فراوان دانشگاه و توزیع جغرافیایی مراکز دانشگاهی در استان‌های مختلف، حضور و پذیرش حدود ۷۰ درصدی دبیران جوان در دانشگاه‌ها، بیکاری تأمل‌برانگیز دانش‌آموختگان دانشگاهی، فرسودگی و بی‌توجهی تحصیلی، تبدیل دوران دانشجویی به دوران گذار جوانی و آگاهی‌یافتن فراغت بیشتر، افزایش سن ازدواج، و... نشانگر فضایی است که تغییرات فرهنگی احتمالی در آن، نیازمند بازشناسی مفاهیم و چارچوب‌های برنامه‌ریزی فرهنگی است.

از سوی دیگر، گسترش فضای مجازی و استفاده روزافزون از رسانه‌های جدید دیگر در بین دانشجویان، گسترش ماه باورهای آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و سبب تردیدهایی درباره سبانی و میان‌های ارزشی شده است. پیوستگی و رابطه تنگاتنگ مسائل اجتماعی و فرهنگی، و اقتصادی و القائات فضای مجازی، فضایی از ناامیدی و دل‌خوری در بین دانشجویان ایجاد کرده است؛ تا جایی که می‌توان یکی از ۳ دلیل مهم مسئله فضای فرهنگی دانشگاه‌ها را بی‌انگیزگی دانست. عدم شور و نشاط و مشارکت نداشتن در فرایندهای علمی و سیاسی دانشجویان، صرف‌نظر از علت‌های فراوان آن، زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی دیگر می‌شود. استمرار این شرایط و دامن زدن به آن، سبب شده است که

دانشگاه نیز به مکانی برای فراغت و گذران جوانی و فرار از مشکلات روزمره و روبه‌رو نشدن با واقعیت زندگی تبدیل شود. این درحالی است که دانشجویان تازه‌وارد نیز که از دبیرستان می‌آیند و با فضای جامعه و موقعیت اجتماعی و اقتصادی دانش‌آموختگان، آشنایی دارند با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.

دانشگاه به‌عنوان نهاد معرفتی و کانون عقلانیت جامعه، نقش متمایز در تحول و هدایت روایت‌های تاریخی و فرهنگی در جامعه دارد؛ بنابراین نگاه به مقوله فرهنگ باید متناسب با این شأن دانشگاه باشد. یکی از دغدغه‌ها و کاستی‌هایی که در مقوله فرهنگ در دانشگاه وجود دارد، نگاه حاشیه‌ای و فرسوده‌ای و به‌اصطلاح، نگاه «دسری» به فعالیت فرهنگی است. به عبارت دیگر، کنش فرهنگی در دانشگاه، کنشی فرعی و غیرضروری تلقی می‌شود. این نگاه به فرهنگ در دانشگاه سبب شده است که فرهنگ در حوزه‌های دیگر نیز مظلوم مانع شود.

دانشگاه از منظر رویکرد کارکردگرایی و ساختاری، همراه با نهاد دین و خانواده، نقش کلیدی‌ای در تولید و بازتولید فرهنگی دارند. اگر فرهنگ را به‌منزله «مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های معنایی (آدبی و ساختاری) و ذهنی (غیرمادی) قابل اکتساب و قابل انتقال» در نظر بگیریم، «بازتولید فرهنگی» عبارت خواهد بود از تداوم انتقال میراث فرهنگی به نسل‌های جدیدی که از پی هم می‌آیند و «تولید فرهنگی» عبارت است از: تولید و پردازش مفاهیم، آرمان‌ها و ایده‌هایی که افکار عمومی جوامع را سروسامان داده و زمینه‌های نظم اجتماعی را فراهم می‌کنند. از این منظر، دو امر تولید و بازتولید فرهنگی مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند که بدون یکی، دیگری ناقص و بی‌اثر خواهد بود. به‌طور کلی تولید و بازتولید فرهنگی، مهم‌ترین کارکرد دانشگاه محسوب می‌شود. اگر علم و فناوری را نیز

زیرمجموعه فرهنگ بدانیم، کارکرد یادشده، کارکردی همه‌جانبه خواهد بود که دانشگاه را در جایگاه یک نهاد فرابخشی قرار خواهد داد، ولی اگر علم و فناوری را زیرمجموعه فرهنگ ندانیم، تولید و بازتولید فرهنگی، کارکرد فرعی دانشگاه خواهد بود. روشن است که حالت دوم، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ علمی مردود است؛ بنابراین، تولید و بازتولید فرهنگی، کارکرد همه‌جانبه یک نهاد فرابخشی است که اختلال در آن می‌تواند نشان‌دهنده وجود آسیب فرهنگی باشد.

به لحاظ نظری و از دیدگاه نظریه‌های جامعه‌شناسی علم، دو نگرش کلان در مورد نسبت فرهنگ و دانشگاه وجود دارد:

۱. آنتونیو گراسی: بژمونی در هر جامعه‌ای از طریق دستگاه‌های ایجادکننده آن تداوم می‌یابد. این دستگاه‌ها عبارتند از: خانواده، مدرسه، دانشگاه، کلیسا، سندیکا، و... که نقش رافریس‌نداری انسانی را به عهده دارند.
 ۲. لوئی آلتوسر: اقتدار فرهنگ در هر جامعه‌ای در اختیار دستگاه‌های ایدئولوژیک است. این دستگاه‌ها عبارتند از: مدرسه، کلیسا، دانشگاه، اتحادیه، خانواده، و....
 ۳. برای اینکه یک پیام جا بیفتد، پذیرش‌ها را غالب مدل زیر انجام می‌شوند:
- دانش: مرحله‌ای برای تغییر فرد است که باید هر دلیلی به نام «اطلاعات درست» به او بدهیم؛
 - معرفی خوب: معرفی مناسب، رغبت ایجاد می‌کند و سبب گرایش افراد به برنامه‌ها می‌شود؛
 - تصمیم: در این مرحله اگر به نقاط قوت گرایش داشته باشیم، آن را می‌پذیریم و اگر ضعف‌ها را برجسته ببینیم، رد می‌کنیم؛

همنوابی: به معنای همراهی است؛ اگر طرف مقابل تصمیم ما را بپذیرد، از برنامه‌ها دفاع می‌کند و اگر بد عمل کنیم، باعث واکنش منفی شده و در نقطه مقابل قرار می‌گیرد؛

برنامه‌ریزی فرهنگی را نیز می‌توان کوشش آگاهانه، سنجیده، و سازمان‌یافته دولت برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف فرهنگی دانست که با مفروض‌های زیر هماهنگ است:

۱. در حوزه فرهنگی می‌توان برنامه‌ریزی کرد و اگر امری مطلوب نباشد، اجتناب پذیر است؛

۲. در حوزه فرهنگی، شکلاتی وجود دارد که باید آن‌ها را با اقداماتی که «برنامه‌ریزی فرهنگی» می‌نامیم، برطرف کنیم؛

۳. برنامه‌ریزی فرهنگی بیشتر بر هده دولت است و یا از دولت انتظار می‌رود که چنین اقدامی را انجام دهد؛

۴. برنامه‌ریزی فرهنگی مبتنی بر سرسوق‌ها و الگوهای فرهنگی موجود در جامعه است.

پیش از آنکه به صورت دقیق‌تری مفهوم برنامه‌ریزی فرهنگی را تشریح کنیم، ذکر این نکته لازم است که بین مفهوم «برنامه‌ریزی فرهنگی» و «برنامه‌ریزی فرهنگی» تفاوت عمیق و ظریفی وجود دارد در مفهوم نخست، برنامه‌ریزی برای حوزه فرهنگ مدنظر است، اما در مفهوم دوم، این واژه کاربرد گسترده‌تری دارد و با گروهی از وظایف و رشته‌های علمی، از جغرافیای انسانی تا طراحی شهری، برنامه‌ریزی اقتصادی، سیاست‌گذاری اجتماعی، و سرانجام برنامه‌ریزی راهبردی پیوند دارد. هنگامی که اصطلاح «برنامه‌ریزی فرهنگی» را به کار می‌بریم، منظور هماهنگ‌سازی فعالیت‌های فرهنگی و هنری در جامعه است و آن‌گاه که از

واژه برنامه‌ریزی فرهنگی استفاده می‌کنیم، منظور، نحوه به‌کارگیری منابع فرهنگی به‌منظور توسعه یکپارچه شهرها، مناطق و کشورهاست.

هر مجموعه فرهنگی‌ای متناسب با شرایط حاکم بر آن، غنای ارزشی و معرفتی، عمق بینش، و دیدگاه ذی‌نفعان آن و نیز میزان بهره‌مندی از سایر مؤلفه‌های تولید فرهنگی می‌تواند دارای نقاط قوت و ضعف متنوعی باشد. شناخت این نقاط ضعف و قوت و میزان آن‌ها، یکی از اساسی‌ترین گام‌ها در مسیر تصمیم‌گیری راهبردی است.

برای شناخت این نقاط ضعف و قوت و نیز کمی کردن آن‌ها، می‌توان از ابزارهای بسیاری بهره برد که تجزیه و تحلیل زنجیره ارزش فرهنگی از جمله این ابزارها است؛ با تجزیه و تحلیل این زنجیره که دربرگیرنده همه سازوکارهای پیشین و کنونی در مجموعه برای توسعه فرهنگی و نظام‌های تصمیم‌سازی و اجرایی فرهنگی است، می‌توان اجزای کارآمد و ناکارآمد در این سلسله عوامل را تشخیص داد. تحلیل زنجیره ارزش به تحلیل دو دسته فعالیت، شامل فعالیت‌های اصلی فرهنگی و فعالیت‌های پشتیبانی فرهنگی تقسیم می‌شود، که در این بخش به دلیل مفصل و دارای جزئیات بودن این مطلب، از بیان مثال آن صرف‌نظر می‌کنیم.

تجربه‌ها و بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که «تغییر اجتماعی، زمینه‌ساز امری است که می‌توان آن را «آسیب فرهنگی» نامید. اجتماع ایرانی در طول قرن جاری با چالشی روبه‌رو شده که ناشی از ورود به دوره‌ای است که تغییر اجتماعی با شتاب بسیار بیشتری در حال وقوع است. در چنین شرایطی «تصور آسیب» می‌تواند به‌وجود آید.

به‌طور کلی فرض بر این است که اگر تغییری رخ ندهد، شک و پرسشی درباره امر واقع برانگیخته نمی‌شود؛ به این معنا که «گفتار» یا

«طرح پرسش» در مورد درستی یا نادرستی واقعیت خارج از ذهن، معلول تغییر رابطه شناسا با واقعیت یادشده است؛ اگر شناسا یا واقعیت یا رابطه یادشده تغییر نکند، پرسشی نیز مطرح نخواهد شد. به همین ترتیب تبیین آسیب نیز می‌تواند در سه سطح انجام شود:

۱. بررسی شرایطی که چگونگی ادراک ما از واقعیت تغییر کرده و دیگر ما آن را طبیعی و بدیهی و عادی تلقی نمی‌کنیم؛

۲. بررسی شرایطی که واقعیت تغییر کرده و با بدیهیات و امور معمول ذهن هماهنگی ندارد؛

۳. بررسی شرایطی که ساختار ارتباط ما با جهان خارج از ذهن دگرگون شده و ارتباطی همچون روابط گذشته را برقرار نمی‌کند.

دانشگاه به‌عنوان نهاد معنایی جامعه و از سویی به‌عنوان نهاد واسطه جامعه و دولت، کانون مهم و بخشی در تعاملات و مناسبات قدرت و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است. به عبارت دقیق‌تر، بخشی از فرایند جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی شهروندان هر کشوری است.

پایش تغییر و تحولات اجتماعی و فرهنگی دانشگاه از این زاویه نیز قابل تبیین است که دانشگاه و عناصر آن، بخش از مرجعیت اجتماعی هستند و در جامعه به‌عنوان گروه مرجع تلقی می‌شوند. تبیین و تبیین دقیق بخشی از آسیب‌پذیری‌های عمده فرهنگی-اجتماعی کشور در ارتباط با دانشگاه ظهور و بروز می‌یابند، منوط به شناخت جامع ویژگی‌های دانشگاه و تأمل در کم‌وکیف تحولات رایج فرهنگی-اجتماعی کشور است. علاوه بر این، برخورداری از ذهنیتی کافی در مورد دانشگاه مطلوب و همچنین طبیعت عادی و سالم دانشگاه، راهگشای تبیین آسیب‌پذیری‌ها خواهد بود. بدیهی است که ضمن تأکید بر ضرورت انجام یک پژوهش اجتماعی برای رسیدن به این هدف، جمع‌بندی دیدگاه‌های کارشناسانه افرادی که

مدت‌های طولانی با فضای فکری فرهنگی دانشگاه‌ها مانوس بوده‌اند، زمینه‌های روشن پژوهشی را در این راستا ترسیم خواهد کرد.

— شأن ویژه دانشگاه در تولید اندیشه، تعلیم و تربیت و رهبری حرکت فرهنگ جامعه، ضعف نهادهای مدنی در ایران و کارویژه دانشگاه در جبران نسبی این خلأ، بازیابی نقش منحصربه‌فرد دانشگاه در سیاست‌گذاری فرهنگی-اجتماعی کشور، توجه به اهمیت تاریخی دانشگاه‌های ایران در عرصه‌های فرهنگی-اجتماعی و تفاوت نقش‌ها و کارکردهای فرهنگی آن با سایر مجموعه‌های تأثیرگذار، و تمرکز نخبگان فکری-سفره‌نگی در دانشگاه، همگی برای دستیابی به اهداف مناسبی برای بررسی و آسیب‌شناسی فرهنگی دانشگاه هستند. علاوه بر این، جایگاه جوانان به عنوان مهم‌ترین مخاطبان تحولات فرهنگی-اجتماعی کشور، ساختار جوان دانشگاه و سهم عمده جوانان در ترکیب جمعیت کشور، به‌رگرش‌ها و روندهای جدید فرهنگی در جامعه و دانشگاه، و افزایش حساسیت قشرهای دانشگاهی در مسائل اجتماعی-فرهنگی، لزوم تحلیل آسیب‌پذیری‌ها در راستای تبیین درست راهکارها و شیوه‌های مشارکت فرهنگی-اجتماعی دانشگاهیان در توسعه کشور را دوچندان می‌کند.

فضای مجازی و تولید خرده‌فرهنگ‌هایی در حوزه دیجیتال (زندگی دانشجویی) لزوم توجه به نقش خرده‌فرهنگ‌ها در شکل‌گیری سیاست فرهنگی و به تبع آن، برنامه‌های فرهنگی-اجتماعی دانشگاه‌ها را نشان می‌دهد. — برای نیل به راهبردها و برنامه‌های جامع فرهنگی-اجتماعی باید به‌طور هم‌زمان به آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدها در کنار فرصت‌ها و مقدرات توجه شود.

مقام معظم رهبری نیز بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که «مسئله فرهنگی را باید مسئله اول این کشور به حساب آورد»، «عامل فرهنگی،

تضمین‌کننده آینده است. علم و اقتصاد، پول و ثروت، و منابع زیرزمینی برای تأمین و تضمین آینده بشریت تعیین‌کننده نیست و ضعف عامل فرهنگی همواره سبب سقوط و زوال تمدن‌ها بوده است، «کلیه ناهنجاری‌ها ارتباط مستقیم با فرهنگ عمومی و اخلاقیات جامعه دارد».

برنامه فرهنگی لزوماً مبتنی بر مبنای و متناسب با اهدافی تنظیم شده است. مبنای، یعنی پایگاه درستی تناسب‌های مجموعه و ریشه‌ای که تفسیرگر تغییرات مجموعه است و هدف، یعنی نقطه‌ای که پس از تغییرات مجموعه باید به آن رسید. در مقوله فرهنگ، آنچه مبنای تنظیمات فرهنگی است، تعریف فرهنگ، تعیین جایگاه آن در جامعه و سازوکار پیدایش و گسترش آن بر مبنای جامعه اسلامی است. تفسیر تکامل جامعه نیز بر مبنای مجموعه تکامل تاریخ انجام می‌گیرد و تحلیل تاریخ و جامعه هر دو براساس فلسفه انجام می‌پذیرد. عارضه‌بررسی و چرایی آفرینش، که قدرت تحلیل چگونگی حرکت را به معنای عام آن دارد، که از آن با عنوان «فلسفه چگونگی» یاد می‌کنیم. اگر مبتنی بر معارف اسلامی، فلسفه تاریخ و مبدأ ایجاد و گسترش جامعه تغییر کند - که در اینجا امکان شرح آن نیست - مبنای فرهنگ در جامعه اسلامی تغییر کرده است. در بعد هدف نیز تفاوت‌های روشن‌تری به چشم می‌خورد. در فرهنگ اسلامی، اهداف دنیوی و متعالی‌ای دنبال می‌شوند که برخی از آن‌ها عبارتند از: تقویت بینش توحیدی و استوار کردن تمام شئون و عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی بر آن؛ احکام یافتن ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی همچون تقوا، علم، جهاد، و انطباق همه فعالیت‌ها با موازین الهی و اسلامی و پاکسازی جامعه از مظاهر آشکار مخالف با احکام و ارزش‌های دینی (همچون روابط ناسالم زن و مرد، پوشش و آرایش نامناسب، و...)؛ دستیابی به استقلال کامل فرهنگی؛ تقویت روحیه زهد، ساده‌زیستی، و قناعت؛ ضدارزش شدن لُهو و لعب، تجمل‌گرایی و

مصرف‌گرایی؛ صدور فرهنگی انقلاب و اسلام ناب؛ تقویت مشارکت مردمی، و... موارد یادشده یا در فرهنگ منحط مادی به‌عنوان هدف مطرح نیست و یا تنها شعار آن داده می‌شود. البته مواردی نیز در فرهنگ غنی اسلامی وجود دارند که به‌عنوان ارزش مطرح هستند و ما به آن عمل نمی‌کنیم ولی در جوامع غربی به دلایلی تحقق یافته‌اند.

یکی از دشواری‌ها و موانع و آسیب‌های فراروی انجام کار فرهنگی در دانشگاه، دیدگاهی است که خود دانشگاه را کانون آسیب‌زا می‌داند. تحلیل دارندگان این فکر این است که به‌دلیل ماهیت دانشگاه و فضای نقادانه و آزاد آن آسیب‌پذیری‌های فرهنگی-اجتماعی در عرصه دانشگاه، امکان ظهور و بروز آسیب‌های بی‌پایند، زیرا دانشگاه میزان‌الحراره جامعه است.

با تأکید بر مقاله‌های ارائه‌شده در این همایش و تجربه نگارنده در کار فرهنگی، برخی موانع و آسیب‌ها را اقسام فرهنگی در دانشگاه عبارتند از:

— عدم رشد متناسب آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، و اعتقادی دانشجویان و استادان، در نتیجه کاهش توجه به ارزش‌های مشترک، اعتماد به نفس و خودباوری؛

— عدم دستیابی آسان دانشجویان به الگوهای عملی و جذاب دینی در محیط دانشگاه و وجود تفسیرهای سلیقه‌ای از مبانی دینی؛

— عدم دستیابی به الگوها و شیوه‌های منطقی گفت‌وگو، برای حل مشکلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و صنفی در محیط دانشگاه؛

— عدم شکل‌گیری و فراگیری مطلوب تشکلهای دانشجویان و استادان، وجود برخی اختلال‌ها و تشکلهای ضعیف در ادراک اهداف، آرمان‌ها، و منافع مشترک؛

— کاهش کیفیت آموزش‌ها به‌دلیل مشکلات گوناگون اداری، اجرایی،

مالی و عدم تناسب رشد امکانات و ظرفیت‌ها با رشد مأموریت‌ها و وظایف و افزایش کمی دانشجویان؛

- کمبود امکانات، فضاها و بودجه فرهنگی دانشگاه‌ها؛

- انعطاف‌ناپذیری نظام اداری و عدم هم‌پایی آن با فضای فرهنگی دانشگاه و نیازهای جدید؛

- کاهش نشاط، فعالیت، و سرزندگی در دانشجویان و استادان به دلیل مشکلات معیشتی و اجتماعی؛

- وجود برخی تعارض‌ها و عدم انسجام در سطح تصمیم‌گیری و مدیریت فرهنگی دانشگاه‌ها؛

زمینه‌ها و مصادیق فرهنگی

- توقع‌های روزافزون حکومت و مردم از دانشگاه، به گونه‌ای غیرمتناسب با میزان سرمایه‌گذاری مادی و معنوی؛

- برخورد سطحی، قشری و همراه سوءظن با دانشگاه و مسائل فرهنگی دانشگاه؛

- کاهش معنویت در سطح جامعه و به تبع آن دانشگاه و از سوی دیگر، ضعف روزآمد کردن اندیشه‌ها و معارف دینی و ترجمه آن‌ها به زبان دانشجویان؛

- در نظر نگرفتن دانشگاه به عنوان یک کل به هم پیوسته و ترجیحی به رابطه تنگاتنگ مسائل اقتصادی و فرهنگی از سوی سیاست‌گذاران؛

- ضعف مشارکت دانشگاهیان در تصمیم‌سازی‌ها به ویژه تصمیم‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی، و پایین آمدن شأن اجتماعی دانشگاه‌ها.

اما در سطح کلان‌تر، یکی از نکته‌هایی که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، این است که بخش عمده برنامه‌های فرهنگی دانشگاه در دو ساحت

انقلاب و دین ارائه و مدیریت و اجرا می‌شود و ساخت ملی و ایرانی برنامه‌های فرهنگی، کم‌رنگ و ضعیف است. توجه به فربه‌تر شدن این حوزه از برنامه‌ریزی فرهنگی می‌تواند بر غنا و مشارکت اقدام فرهنگی دانشگاه‌ها بیفزاید یا برای برخی دانشجویان، انگیزه ایجاد کند.

این کتاب مشتمل بر ۶ مقاله است. در مقاله «تأملی بر فضای زیست جنسی جوان در دانشگاه»، نویسنده با تأکید بر اینکه برای تبیین زیست جنسی جوانان در دانشگاه، باید به موضوع زیست جنسی جامعه ایرانی بپردازیم، به این نکته توجه داشته است که دانشجویی که ما با او سروکار داریم، بخشی‌های دوران جوانی را دارد، نوگرا و هیجانی است و به موضوع ارتباط با جنس مخالف به شکل غیرقابل انکاری گرفتار شده است. از دیدگاه نویسندگان، تغییر پارادایم و تغییر نگرش در ارتباط با جنس مخالف در میان نسل جوان در سال وقوع است. دانشجویانی که وارد دانشگاه می‌شوند، همان دبیرستان‌ها هستند؛ بنابراین، برای فهم و شناخت دقیق‌تر رفتار جنسی دانشجویان باید این موضوع را بررسی کنیم که «در دبیرستان‌های ما چه اتفاقی افتاده است».

در مقاله «دین‌گریزی و دین‌گرایی در دنیای معاصر» نویسنده با اشاره به اینکه با گرایش به تجدد، این دغدغه وجود دین در فهم سنتی و بنیادگرایانه از دین نتواند دین‌داران و مخاطبان آن را قانع کند، معتقد است، با توجه به ذات نگرش تجددگرایانه در انسان معاصر، آدمی به گذر منطقی و یا روان‌شناختی، از دین عبور خواهد کرد و در این میان، جوانان و دانشجویان، بیشترین سهم گذر از دین را پذیرا خواهند شد. در این مقاله با واکاوی ماهیت اساسی دوران مدرن، اقتضائات این دوران بررسی شده و سپس راه‌حلی برای جلوگیری از دین‌گریزی به‌ویژه در نسل جوان ارائه شده است.